

Criteria for Identifying Injuries

Emphasizing the Future Pathology of Social Issues

*Mohammad Rahim Eivazi**

Professor, Department of Political Science and Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran

Email: ra.eivazi@yahoo.com

Abstract

From a sociological point of view, the subject of pathology is undoubtedly a multifaceted subject that has theoretical and practical sensitivity and slipperiness. On the other hand, social change, which appears slowly, pervades other branches of social life, such as culture, politics, and economics, and connects us to the social problem. According to social analysis, it must be admitted that today is different from yesterday, just as the future will be different from today. The question is, what factor or factors connect the three past, present and future? The answer is that social issues are the links between the past, present and future of a social life. Coherence and time are important aspects of the social problem, and since the most important generators of social problems are change, changes occur constantly, leading to the production of new problems that are likely to lead to social injury. In fact, the occurrence of social change will generate social problems, and if the social context is favorable, these issues will cause social injury in the future. From this point of view, the study of the future pathology of social issues is an important platform in the pathology of social issues, emphasizing that to study the present, we need to study the past and to predict the future, the past and the present must be explored together. In the analysis of the above issue, in this article, criteria for studying the future pathology of social issues are discussed. In this study process, social change as an independent variable and social injuries as an intermediate variable and a favorable social context for the future, which will be the background for the formation of emerging and surprising social problems, is the mediating variable. Coherence and time element are also important aspects of this research.

Keywords: Injury, social Injury, social change, future, social issues.

*. Date of Reception: 2020/09/24 , Date of Acceptation: 2020/12/15

معیاری بر شناسایی آسیب‌ها

با تأکید بر آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی

محمدرحیم عیوضی*

استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران

Email: ra.eivazi@yahoo.com

چکیده

از نگاه جامعه‌شناسی موضوع آسیب‌شناسی بی‌تردید موضوعی چندوجهی است که از حساسیت و لغزش‌پذیری نظری و کاربردی برخوردار است. از سویی تغییرات اجتماعی که به صورت بطنی ظهور می‌یابد، سایر شقوق زندگی اجتماعی نظیر فرهنگ، سیاست و اقتصاد را فرا می‌گیرد و ما را با مسئله اجتماعی پیوند می‌دهد. با توجه به تحلیل‌های اجتماعی باید پذیرفت که امروز غیر از دیروز است، همچنان‌که آینده متفاوت از امروز خواهد بود. سؤال این است که چه عامل و یا عواملی سه مقطع گذشته، حال و آینده را به یکدیگر متصل می‌کند؟ پاسخ این است که مسائل اجتماعی حلقه‌های اتصال گذشته، حال و آینده یک حیات اجتماعی محسوب می‌شوند. پیوستگی و زمان از وجوه مهم مسئله اجتماعی است و از آنجاکه مهم‌ترین مولد مسائل اجتماعی تغییرات می‌باشند، لذا وقوع تغییرات دائماً منجر به تولید مسائل جدیدی می‌گردد که احتمال دارد به آسیب اجتماعی منجر شود. در واقع، وقوع تغییرات اجتماعی مولد مسائل اجتماعی خواهد شد و در صورتی که زمینه اجتماعی مساعد باشد این مسائل در آینده عامل بروز آسیب‌های اجتماعی خواهند شد. از این نظر، مطالعه آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی بستر مهمی در آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی است با تأکید بر اینکه برای بررسی حال، نیازمند مطالعه گذشته هستیم و جهت پیش‌بینی آینده، نیز گذشته و حال باید توأمان مورد کنکاش قرار گیرد. در تحلیل مسئله فوق در این مقاله به معیارهایی برای مطالعه آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی پرداخته شده است. در این فرایند مطالعاتی تغییرات اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل و آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته و بستر اجتماعی مساعد آینده که زمینه‌های شکل‌گیری مسائل اجتماعی نوظهور و شگفتی‌سازها خواهد بود متغیر میانجی می‌باشد. وجه پیوستگی و عنصر زمان نیز از وجوه مهم این پژوهش به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: آسیب، آسیب اجتماعی، تغییرات اجتماعی، آینده، مسائل اجتماعی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

مقدمه

شاید هیچ دلیلی واضح‌تر، ملموس‌تر و البته متقن‌تر از حفظ «بقا» برای ضرورت آسیب‌شناسی نتوان ذکر کرد. علاوه بر این، پویایی جوامع، تغییرات ناخواسته و تحولات جهانی و گسترش اجتناب‌ناپذیر روابط گوناگون، هجوم و سرعت اطلاعات، توجه به ضرورت آسیب‌شناسی را بیشتر نشان می‌دهد. از آنجایی که ضرورت‌ها برآمده از نیازها می‌باشند، شاید بتوان سؤال ضرورت آسیب‌شناسی را این‌گونه طرح کرد؛ چه زمانی به آسیب‌شناسی روی می‌آوریم و به آن احساس نیاز می‌کنیم؟ در پاسخ باید گفت: وقتی که مسائلی اتفاق افتادند و پیامدهای فراتر از انتظار بروز کردند؛ هنگامی که ادامه کارها و برنامه‌ها با مشکلاتی پیچیده روبرو می‌شوند؛ وقتی که التهاب‌ها فروکش کرده و فرصت و وضعیتی برای مرور و سنجش آنها به وجود آمده است؛ زمانی که برای برنامه‌ریزی معطوف به آینده اجتماعی به طور عمیق‌تری احساس خطر و نیاز می‌کنیم؛ هر گاه بدانیم یا احساس کنیم چیزی داریم که نیاز به مراقبت و محافظت بیشتری دارد. در مجموع علاقه به رشد و کسب موفقیت یا تخریب، مطالعات آسیب‌شناسی را جذاب می‌سازد و روی آوردن به این مباحث را رونق می‌بخشد. از این رو، لازم است دو نوع آسیب‌شناسی را از یکدیگر تفکیک کرد: آسیب‌شناسی مشفقانه، آسیب‌شناسی مغرضانه که صائب بودنشان نیز در گرو شناخت - تاحد امکان نزدیک به واقعیت اجتماعی - است، در آن صورت آسیب‌شناسی در سطح جامعه (آسیب‌شناسی اجتماعی) موضوعیت می‌یابد. شناخت بسترها و زمینه‌هایی که موجب رشد عوامل ضد بقا و یا انحراف عملکرد واحدهای مورد مطالعه می‌شود که در محور مطالعات آسیب‌شناسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه، مبنای تحلیل‌ها بر اساس چنین جملاتی است که اگر عامل یا عواملی وجود داشته باشند، در آن صورت احتمال وقوع و بروز مورد یا مواردی وجود خواهد داشت و یا امکان‌ناپذیر خواهد بود. این قبیل استدلال‌ها، همواره مبتنی بر فرضیاتی درباره رابطه‌ای است که به نظر می‌رسد میان حداقل دو متغیر برقرار است. مهم این است که در مطالعات آسیب‌شناسی، شناسایی مسائل اجتماعی و روندهای شکل‌دهنده آن و نیز پیش‌بینی آینده به منظور تجزیه و تحلیل روندهای مولد آسیب ظرفیت پیش‌تدبیری حاکمیت را ارتقا می‌بخشد تا در این چارچوب معیاری برای شناسایی آینده آسیب‌های اجتماعی ارائه گردد. معیاری که حلقه‌های اتصال گذشته، حال و آینده حیات اجتماعی را به شکل مطلوبی پیوند دهد و با آسیب‌شناسی گذشته و حال به شناسایی آسیب‌های احتمالی آینده اجتماعی اهتمام نماید.

آینده‌پژوهی و آینده مطلوب

وندل بل، مشهورترین تعریف آینده‌پژوهی را ارائه نموده است، او می‌گوید: «آینده‌پژوهی عبارت است از: شناسایی، ابداع، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل تا بر پایه ارزش‌های جامعه، آینده مرجح را انتخاب و برای پی‌ریزی و ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کند» (بل، ۲۰۰۳، ص ۷۳). بنابراین، یکی از اهداف کاربردی آینده‌پژوهی ساخت آینده مطلوب است. رسیدن به این مقصود نیازمند دو فعالیت مهم می‌باشد: ۱. ایجاد انگیزش در جامعه برای حرکت و تغییر، ۲. راهبری و جهت‌دهی تغییرات برای نائل شدن به آینده مطلوب.

زمانی می‌توان به این دو هدف دست یافت که آینده‌اندیشی در جامعه وجود داشته باشد. آینده‌اندیشی افزون بر اینکه چارچوبی برای تفکر به آینده را فراهم می‌سازد، انگیزه‌های لازم برای شکل بخشیدن به آینده را در جامعه ایجاد می‌کند و آن‌گاه می‌توان این جریان اجتماعی را راهبری کرد. آینده‌پژوهی بر آینده‌اندیشی استوار است و چارچوب تفکر به آینده و چگونگی انگیزش و راهبری برای تحقق آینده مطلوب را فراهم می‌سازد. در آینده‌پژوهی یک اندیشه واحد وجود ندارد که آینده‌پژوهی را به انحصار درآورد، بلکه آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوبی وجود دارد که ریشه‌یابی اجتماعی آن گام نخستین مطالعات آسیب‌شناسی اجتماعی است (عیوضی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). آینده آسیب‌های اجتماعی با بررسی تعاریف مختلف آینده‌پژوهی بر پنج ویژگی مفهومی زیر تأکید خواهد داشت.

۱. مطالعه آینده‌ها؛ ۲. پژوهش؛ ۳. تلاش نظام‌مند؛ ۴. تصمیم‌سازی؛ ۵. تجویزسازی (عیوضی، ۱۳۹۳).

مفهوم مسئله اجتماعی

نویسندگان فرهنگ جامعه‌شناسی به سه دلیل فرهنگی، تاریخی و سیاسی بر دشواری تعریف مسئله اجتماعی اشاره دارند. تفاوت‌های فرهنگ موجب می‌شوند موضوعی که برای یک گروه مسئله تلقی می‌شود، برای گروه دیگر به عنوان مسئله طرح نگردد. بنابراین، نمی‌توان یک تعریف مشخص دقیق و جهان‌شمول برای مسئله اجتماعی ذکر کرد. همچنین مسائل اجتماعی در طی زمان تغییر ماهیت می‌دهند و نمی‌توان در تعریف، یک صورت ثابت برای آن فرض کرد. همین موضوع صلاحیت تشخیص متولیان مسئله اجتماعی را دشوار می‌کند. بدین معنا که چه کسانی باید تشخیص مسئله اجتماعی از غیر آن را بر عهده بگیرند؟ طبیعی است تغییر تشخیص‌دهندگان، تغییر دیدگاه‌ها و منافع را به دنبال دارد. همین موضوع سبب می‌شود مصادیق مسائل اجتماعی نیز تغییر کنند. عامل دیگری که نقش اساسی در تشخیص و تعریف مسئله اجتماعی دارد- و البته سبب دشواری تعاریف آن نیز گشته است- تفاوت دیدگاه‌های متفکران و جامعه‌شناسان می‌باشد که علاوه بر تفاوت‌های شخصیتی میان آنها، ناشی از تعلق خاطر فکری و حتی سیاسی‌شان به یک ایده، مکتب و حکومت خاص است. بنابراین، طرح مسائل، محدود به دریچه دید آنها می‌شود. همین تنوع دیدگاه‌ها، گاه منجر به آناشسیسم در تشخیص و تعریف مسائل می‌گردد. این مهم، موضوع محوری در جامعه‌شناسی معرفت است که در آن، بر تأثیرگذاری مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی و به‌طورکلی زیربنای اجتماعی هر دوره بر علم آن زمان تأکید بسیار می‌شود. علی‌رغم انتقادهای وارد بر جامعه‌شناسی معرفت، این موضوع پذیرفتنی است که هر جامعه در هر زمان، مسائل خاص خود را دارد که متفکران همان جامعه بایستی با مباحثه و در نهایت دستیابی به مبانی مورد اجماع، مبادرت به شناخت و پاسخگویی آن کنند. در این خصوص شهید بهشتی به این مطلب اشاره می‌کنند که هرگز نمی‌شود به یک کسی گفت مسئله را جور دیگری بفهمد. خوب همان‌گونه که درک می‌کند، می‌فهمد. ما اگر توانایی داریم باید کمک کنیم تا ما هم مثل او بفهمیم. نمی‌شود همه یک جور بفهمند. اما وقتی یک گروه و عده‌ای مسئولیت کشور را بر عهده دارند، اینها باید طبق همان چارچوب‌های قانونی عمل کنند و برخورد آنها با مسائل و با یکدیگر برخوردی نباشد که خارج از اصول تعاون و همکاری باشد

(انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ص ۷۸۰). در چارچوب مطالعات جامعه‌شناختی هدف از بررسی ماهیت تغییرات، چگونگی و چرایی آن است، به‌طوری‌که از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناسان کلاسیک، همانا جست‌وجوی علل تغییر در جوامع غربی و بررسی تحولات آنان بوده است. کسانی چون هنری سیمون، اگوست کنت، امیل دورکیم، ماکس وبر، کارل مارکس، فردیناند تونیس و... توان فکری خود را مصروف درک تغییر و تحولات ناشی از صنعتی‌شدن کردند. مهم‌ترین عامل مولد مسائل اجتماعی در یک جامعه، عنصر «تغییرات اجتماعی» می‌باشد. وقوع تغییرات، منجر به تولید مسائل جدیدی شده که می‌توانند به صورت «اجتماعی» طرح شوند. حال باید پرسید: «مسئله اجتماعی» چیست؟ مسئله اجتماعی، موضوعی است که اجتماعی تلقی می‌شود. اجتماعی بودن نیز منوط به وجود ویژگی‌هایی است که آن را از امور فردی و روان‌شناختی متمایز می‌سازد. امیل دورکیم، می‌گوید یک سلسله‌پدیده‌هایی است که دارای اوصاف بسیار خاصی است، این پدیده‌ها عبارتند از: شیوه‌های عمل، فکر و احساس که در بیرون از شخص وجود دارد و از قدرت و قوت اجباری برخوردارند و به وسیله آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند؛ این پدیده‌های مذکور از نوعی جدید است و باید به آنها صفت «اجتماعی» اطلاق شود و مختص آنها باشد. وی بر عینی بودن مسئله اجتماعی تأکید دارد (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۲۸). سی رایت میلز، نیز منشأ مسئله اجتماعی را بر سه مسئله اساسی متمرکز نموده است که در این سؤالات نمایان است (میلز، ۱۳۶۰، ص ۲۱).

۱. ساخت کلی یک جامعه چیست؟ عناصر اصلی آن کدامند؟ چگونه با یکدیگر مربوط هستند؟ چگونه نظام جامعه موجود با نظام جامعه‌های دیگر متفاوت است؟ مفهوم و تأثیر خصلت‌های ویژه جامعه موجود در تداوم و دگرگونی کدام است؟

۲. مفهوم و تأثیر جامعه موجود در سیر پیشرفت بشریت کدام است؟ ویژگی‌های این جامعه چه نقشی در تکامل آن داشته است؟ عناصر اساسی و تعیین‌کننده مراحل تاریخی جامعه موجود کدام است؟ وجه تمایز مرحله کنونی این جامعه با مراحل قبلی آن چیست؟ مشخصات تاریخ-آفرینی این جامعه کدام است؟ مکانیسمی که به وسیله آن جامعه دگرگون می‌شود، چیست؟

۳. نسل حاضر این جامعه را چه نوع افراد و شخصیت‌هایی تشکیل می‌دهند؟ نسل آینده چگونه شخصیت‌هایی خواهند بود؟ علل و نحوه ترقی و پیشرفت، وارستگی، آگاهی، سرکوفتگی، بی‌تفاوتی و دل‌مردگی مردم کدامند؟ انواع طبیعت بشری که در خلال سلوک و شخصیت آنان دیده می‌شود، کدامند؟ چه جنبه‌های خاصی در پیدایش این شخصیت‌ها مؤثر بوده‌اند؟

همچنان‌که گفته شد، با عنایت به پرسش‌های فوق با مجموعه مسائل اجتماعی آشنا خواهیم شد. در توضیح مسائل اجتماعی آمده است، هر نوع نابسامانی در جامعه که مشکل خاصی را به وجود آورد یا ساختارهای اقتصادی نامطلوبی که باعث نابرابری و بی‌عدالتی گردد و نیاز به بهسازی داشته باشد، این مسائل معمولاً ناشی از ناهماهنگی پیکربندی نهادی و فرایندهای اجتماعی هستند و می‌توان در رفع یا تخفیف آنها کوشید.

ازهم‌گسیخته شدن کنترل‌های اجتماعی یا ناکامی در کاربرد روش‌های مؤثر فنی در مقابله با این بلایای طبیعی ممکن است متضمن مشکلات اجتماعی باشد. مهاجرت، خودکشی، بیکاری، بینوایی و جنگ از جمله سایر مشکلات اجتماعی‌اند. همچنین تی‌بی باتامور، بر همین سیاق مسائل اجتماعی را در معنای دقیق آن به‌معنای مصائب اجتماعی دانسته است (باتامور، ۱۳۷۰، ص ۳۸۶ و ۳۸۷). راب و سلزینیک در تعریف مسئله اجتماعی می‌نویسند: «مسئله‌ای ناشی از روابط اجتماعی است که خود جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند و یا تحقق تمنیات مهم مردم کثیری را مانع می‌شود» (به نقل از: باتامور، ۱۳۷۰، ص ۳۷۹).

البته این تداخل مفاهیم به علت بی‌دقتی متفکران نبوده، بلکه ناشی از دشواری تعریف مسئله اجتماعی از یک سو و جزگرایایی افراطی در جامعه‌شناسی از سوی دیگر است. جزگرایایی که کمتر می‌توان در مطالعات جامعه‌شناسان کلاسیک مشاهده نمود. بی‌توجهی به «کل» سبب می‌شود از تحلیل نظام‌مند مسائل عاجز شویم و در انبوه داده‌های آماری غرق و سرگردان شویم. هر جامعه‌ای بر اساس موازین و مقررات خود، آداب، رسوم، سنن، اخلاق، فرهنگ، تعلیم و تربیت و هدف‌های اجتماعی ویژه‌ای دارد که تحرک و رشد آن جامعه با آن عوامل ارتباط پیدا می‌کند. معیارهایی چون مذهب، قانون، فرهنگ و اخلاق از جمله عوامل تشخیص مسائل اجتماعی می‌باشند. این عوامل مشخص می‌کنند که چه عملی در جامعه قابل پذیرش و یا به این دلیل است که هر اجتماعی بر اساس موازین خود دارای حرکتی طبیعی است که پیوند اجتماعی مردم را برای ادامه زندگی حفظ می‌کند. اگر عملی اتفاق بیفتد و این پیوند را بر هم زند، و مشکلی برای حرکت طبیعی جامعه ایجاد نماید، آن عمل را یک مسئله اجتماعی می‌گویند. به اعتقاد جیمز کرون جامعه‌شناس، شاخص‌های یک مسئله اجتماعی عبارتند از: اول اینکه، وضعیت اجتماعی خاصی که عامل به وجود آمدن مشکلات فردی می‌شود. دوم اینکه، مسائل اجتماعی می‌توانند در سه سطح: محلی، جامعه‌ای و جهانی طرح شوند. سوم اینکه، مسائل اجتماعی دو بُعد دارند: درک ذهنی و مشاهده تجربی (عینی)؛ کوران و رنرتی، بیان می‌نمایند. «مسئله اجتماعی وضعیتی است که به دلیل عوامل ایجاد شده در ساختار اجتماعی یک جامعه خاص به وجود می‌آید و به طور سیستماتیک به بخش‌های خاصی با تعداد زیادی از افراد جامعه آسیب می‌رساند» (کوران و رنرتی، ۲۰۰۰، ص ۳). این در حالی است که پاریلو در مقاله مسائل اجتماعی معاصر می‌گوید: باید بدانیم که مسائل اجتماعی شناخته شده دارای چهار بخش زیر هستند:

۱. باعث آسیب‌های جسمی و ذهنی برای افراد یا جامعه می‌شوند.

۲. ارزش و استانداردهای بخش عمده جامعه را رعایت نمی‌کنند.

۳. برای مدتی طولانی این وضعیت ادامه می‌یابد.

۴. راه‌حل‌های پیشنهادی رقابتی ارائه می‌کنند؛ زیرا ارزیابی‌های مختلفی از گروه‌هایی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی در جامعه وجود دارد که رسیدن به راه‌حل سریع به مسئله را به تأخیر می‌اندازد (پاریلو، ۲۰۰۲، ص ۵).

امیل دورکیم، دو ویژگی برای مسئله اجتماعی بیان می‌کند: ۱. خارجی بودن آن نسبت به شعور افراد؛ ۲. داشتن جنبه قهری و فشاری که بر شعورهای فردی وارد می‌کند یا می‌تواند وارد کند (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۳۷). سیف‌اللهی مفهوم مسئله اجتماعی را این‌گونه بیان می‌کند: «امور و پدیده‌هایی که موجب تنش‌ها و ناسازگاری‌های اجتماعی شده و به نحوی جامعه و یا زندگی افراد جامعه را مورد تهدید و تضعیف قرار دهد. مانند بی‌سوادی، بیکاری، تورم اقتصادی، اعتیاد، افسردگی، برخوردهای فیزیکی بین افراد جامعه، بی‌عدالتی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، سرقت، طلاق، توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، عدم امنیت فردی، اجتماعی و سیاسی ...» (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۴۱). در تبیین و تحلیل خاستگاه مسائل اجتماعی، نقطه‌نظرات و تحلیل‌های گوناگونی وجود دارد. به‌طوری‌کلی برخی خاستگاه این مسائل را در وجود فرد دانسته و برخی دیگر در نظام اجتماعی جست‌وجو می‌کنند. درحالی‌که باید تأکید داشت «مسئله اجتماعی» حکایت از حیات و تکاپوی فکری و عملی حیات انسانی دارد و به هیچ وجه عاملی منفی نیست که بخواهیم از شر آن رها شویم. بنابراین، هر چه درجه پویایی جامعه‌ای بالاتر باشد، آن جامعه با مسائل بیشتری روبرو خواهد بود. از سوی دیگر، مسئله اجتماعی با مشکل اجتماعی تفاوت دارد، چرا که اساساً مسئله اجتماعی برای جامعه ضروری است و نمی‌توان جامعه‌ای سالم را بدون آن تصور کرد، درحالی‌که تلاش‌ها و فعالیت‌های انسانی برای رفع و حل مشکلات است. به عبارت دیگر، مسئله اجتماعی در سطح بالاتری نسبت به مشکل اجتماعی قرار می‌گیرد. برای یافتن راه‌حل برای مشکل اجتماعی نیازمند پاسخ صحیح (یا حداقل نزدیک به صحیح) به مسئله اجتماعی هستیم، هر چند که الزاماً مسئله اجتماعی، مشکل اجتماعی نمی‌باشد (عیوضی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۲). در مجموع، با توجه به مطالب مذکور در مورد «مسئله اجتماعی»، موارد زیر به‌عنوان جمع‌بندی ذکر می‌شود:

– مسئله اجتماعی مولود تغییرات اجتماعی در جامعه است.

– مسئله اجتماعی با مشکل اجتماعی تفاوت دارد، چراکه اساساً مسئله اجتماعی برای جامعه ضروری است و نمی‌توان جامعه‌ای سالم را بدون آن تصور کرد، درحالی‌که تلاش‌ها و فعالیت‌های انسانی برای رفع و حل مشکلات است. به عبارت دیگر، مسئله اجتماعی در سطح بالاتری نسبت به مشکل اجتماعی قرار می‌گیرد و برای یافتن راه‌حل برای مشکل اجتماعی نیازمند پاسخ صحیح (یا حداقل نزدیک به صحیح) به مسئله اجتماعی هستیم. هر چند که الزاماً مسئله اجتماعی، مشکل اجتماعی نمی‌باشد.

– تنوع و کثرت مسائل اجتماعی در کشورهای مختلف از یک سو و اختلاف دیدگاه‌های متفکران، جامعه‌شناسان و سیاست‌مداران از سوی دیگر، مانع از شکل‌گیری زمینه برای دستیابی به یک اجماعی در مورد مفهوم مسئله اجتماعی می‌شوند. نتیجه چنین امری همانا عدم توانایی در ارائه تعریف مشخص و جامع از «آسیب» خواهد شد.

– رشد و توسعه جامعه‌شناسی دربردارنده انواع رویکردها به پدیده‌های اجتماعی بوده است که در این میان امر اجتماعی به‌عنوان یک اصل مورد پذیرش واقع شده است، اما اینکه منشأ آن عینی است یا ذهنی یا تلفیقی از

هر دو، اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف، نظر خاصی جز تشتت آراء در تعریف مسئله اجتماعی و متعاقباً ترسیم وضعیت موجود نخواهد داشت. در نتیجه، هر دیدگاهی یک نوع آسیب‌شناسی ارائه خواهد کرد. بنابراین، بهتر است در آسیب‌شناسی هر دو جنبه لحاظ شود.

- مسئله اجتماعی موضوعی کلان را دربر می‌گیرد و برای پاسخ به آن نیازمند اطلاعات تاریخی و مقایسه‌ای هستیم.

رابطه مسائل اجتماعی با ارکان و عناصر بنیادین نظام اجتماعی

بروز و ظهور مسائل اجتماعی در جوامع ناشی از ماهیت و عملکرد نامطلوب ارکان و عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن می‌باشد. بر اساس طبقات و سطوح کلان جامعه ایران، مسائل حوزه اجتماعی را نیز می‌توان منطبق با این سطوح طبقه‌بندی کرد که عبارتند از:

- مسائل اجتماعی ناشی از ساختار و کارکرد ارکان، عناصر و مؤلفه‌های جغرافیایی - اقلیمی؛
- مسائل اجتماعی ناشی از ساختار و کارکرد ارکان، عناصر و مؤلفه‌های جمعیتی جامعه ایران؛
- مسائل اجتماعی ناشی از ساختار و کارکرد ارکان، عناصر و مؤلفه‌های معیشتی جامعه انسانی؛
- مسائل اجتماعی ناشی از ساختار و کارکرد ارکان، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه انسانی؛
- مسائل اجتماعی ناشی از ساختار و کارکرد ارکان، عناصر و مؤلفه‌های مدیریتی جامعه انسانی.

عوامل و زمینه‌های بروز مسائل اجتماعی

نکته اساسی این است که چه عوامل و زمینه‌های می‌توانند زمینه‌های بروز مسئله اجتماعی را فراهم کند. برای آسیب‌های اجتماعی - در وسیع‌ترین معنای آن - نیازمند شناخت فرایند و بستر اجتماعی هستیم که احتمالاً یک نتیجه آن می‌تواند به «آسیب» ختم شود. به عبارت دیگر، تغییر اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل، آسیب اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته و بستر اجتماعی مساعد که زمینه را برای آسیب‌پذیری فراهم می‌سازد، متغیر میانجی می‌باشد (عیوضی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۷).

از سوی دیگر، باید گفت که رشد صنعت و تجارت و توسعه و پیشرفت در امر ارتباطات اجتماعی مردم را با روش زندگی دیگران آشنا نموده، کم‌کم به تغییر و تحول نظام اخلاقی و فرهنگی حاکم بر جامعه منجر می‌شود و تغییر و تحول اغلب مشکلات و مسائل جدیدی را برای آن جامعه ایجاد می‌کند. جامعه‌شناسان معتقد هستند: بسیاری از مسائل اجتماعی از نسبت‌های متفاوت تحول اجتماعی و یا فرهنگی و ستیزه اخلاقی بین دو نسل ناشی می‌شوند.

دومین علت بروز مسائل اجتماعی را می‌توان در پس‌افتادگی فرهنگ بیان کرد. در این خصوص باید تأکید نمود که بروز شکاف و ناسازگاری بین فرهنگ مادی و غیرمادی در یک جامعه به پس‌افتادگی فرهنگی منجر می‌شود. همچنین پس‌افتادگی می‌تواند ناشی از تفاوت‌های گروهی و طبقات اجتماعی باشد.

سومین دلیل و یا عامل ایجادکننده مسئله اجتماعی را در بروز ستیزه و برخورد بین اخلاق و رسوم اخلاقی دو نسل دانست. در جوامع صنعتی نسبت تغییر اخلاق و رسوم اخلاقی تحت شرایط نوین زندگی افزایش یافته و موجب ستیزه و برخورد بین دو نسل می‌گردد.

چهارمین دلیل، آگاهی مردم نسبت به حقوق اجتماعی خود و تلاش برای تغییر ساختار حقوقی سنتی جامعه می‌باشد.

براین اساس، وقتی که نظام اخلاقی یک جامعه مورد تهدید و تغییر قرار گیرد، یا در مرحله تجزیه واقع گردد، افرادی که نظام اخلاقی موجود حافظ منافع آنها است در جلوگیری از تغییر آن می‌کوشند و عده زیادی خواستار دگرگونی آن می‌شوند و برنامه‌هایی را تنظیم می‌کنند که بتوانند به آسانی از مراحل تغییر بگذرند. در نتیجه، بین دو گروه اجتماعی برخورد و ستیزه در می‌گیرد و زمینه مساعدی برای پیدایش مسائل اجتماعی خاص پدید می‌آید.

پنجمین عامل در ایجاد مسائل اجتماعی را می‌توان در افزایش جمعیت و به دنبال آن تحرک جمعیت و توسعه شهرنشینی یا به عبارت دیگر رشد بی‌قواره صنعت، بخصوص اگر توزیع درآمد در جامعه ناعادلانه باشد (عیوضی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۱).

البته باید تأکید کرد که وابستگی متقابل امور اجتماعی موجب می‌شود که یک مسئله اجتماعی به پیدایش مسئله اجتماعی دیگر کمک کند. به همین دلیل، می‌گوییم پیدایش یک مسئله اجتماعی بدون مسائل اجتماعی دیگر وجود ندارد.

آسیب‌شناسی

«آسیب» از جمله مفاهیمی است که از علم پزشکی وارد حوزه جامعه‌شناسی شد. از این رو، در آغاز همان معنایی از آن مراد می‌شد که از آسیب در علم پزشکی مورد نظر بوده است. یعنی جامعه و اجزای آن را موجود زنده می‌پنداشتند و آسیب اجتماعی، نقصان حادث شده در کل پیکر جامعه فهمیده می‌شد. همچنان‌که بدن به‌عنوان یک سیستم برای بقا تلاش می‌کند و هر عضو در این راستا وظایفی بر عهده دارد، در جامعه نیز بروز آسیب به‌معنای وجود خلل در عضو یا اعضای است که به هر دلیل نتوانسته‌اند وظیفه یا وظایف خود را به نحو مطلوب به انجام رسانند. این رویکرد به آسیب متأثر از نگاه زیست‌شناسی و تکاملی به جوامع می‌باشد. در این بحث دورکیم برای تبیین پدیده آسیب‌شناسی از دو لفظ نرم (بهنجار) و آنومی (ناپهنجار) استفاده می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۳، ص ۷۴). نقطه مقابل این دیدگاه آسیب‌شناسی مبتنی بر نظرات مکتب کنش اجتماعی متقابل نمادین است. پیروان این مکتب

قائل به جامعه و ساختارهای آن نیستند و سیالیت دائمی کنش و واکنش‌ها و نظام معانی‌ایی که آن را احاطه کرده، محور مطالعات خود قرار داده‌اند. افرادی چون ماکس وبر و پل راک بر درک تفسیری کنش اجتماعی تأکید دارند. منظور از کنش اجتماعی، آن رفتار انسانی است که دارای معانی خاصی است (وبر، ۱۳۷۴، ص ۳). تنوع درک آسیب‌ها و تفسیر علل و گستردگی آنها، چه به صورت تخصصی و چه به صورت عمومی و غیرتخصصی، ایجاب می‌کند که معیار و ملاک آسیب‌شناسی، ضمن بهره‌مندی از چارچوبی مشخص، قابلیت انعطاف و هماهنگی با تحولات نظام اجتماعی را دارا باشد. با این توضیح که بتوانیم با در نظر داشتن یک چارچوب کلی، در هر زمانی، شاخصه‌های متناسب با همان دوره را استخراج کرده و آسیب‌شناسی را با استناد به آنها انجام دهیم. آنچه به صورت عام می‌تواند برای هر نظامی به‌عنوان چارچوبی کلی در نظر گرفته شود، «مطلوبیت» است. دایره مطلوبیت می‌تواند وسیع و یا محدود باشد. البته این موضوع بستگی به توانایی‌ها و دورنمایی دارد که هر نظام اجتماعی - سیاسی برای خود در نظر می‌گیرد. در مجموع باید اشاره داشت که آسیب‌ها الزاماً جنبه عینی نداشته، بلکه می‌تواند به صورت ذهنی نیز وجود داشته باشد مانند احساس وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، قدرت ملی، پرستیژ بین‌المللی، در واقع نوع نظام ادراکی موجود در اذهان است که معین می‌کند یک واقعه چگونه فهمیده می‌شود و متناسب با آن کنش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. بنابراین، آنچه برای یک فرد یا ملتی مثبت و در راستای برآوردن نیازها و دسترسی به اهداف تلقی می‌شود، ممکن است برای دیگران معنای متفاوتی داشته باشد. این موضوع نشان می‌دهد آسیب‌شناسی تا چه حد دشوار و بر پایه‌های لرزانی استوار است. همچنان‌که ذائقه‌های زیستی قابل تغییرند، نگرش‌ها و امیال انسانی هم تغییرپذیرند و می‌توان با القای سطحی‌نگری و ظاهرینی و یا ترویج انتقادپذیری و تأمل در مسائل فردی و جمعی، حیات اجتماعی را به اضمحلال و یا شکوفایی سوق داد.

معیارهای آسیب‌شناسی مسائل آینده اجتماعی

مسئله شناخت آینده مسائل اجتماعی و آسیب‌های آن در قلمرو آینده‌پژوهی است و مسئله‌شناسی تابع چارچوب‌ها، ضوابط و قواعد علمی است که مبانی و اصول معرفتی آن ریشه در تجربه اندیشه‌ورزی انسان دارد و انعکاس این تجارب و تلاش‌های علمی در مکاتب فکری جمع‌آوری خواهد شد. خصلت آینده‌پژوهی یعنی پژوهش درباره آینده به بدیع و خاص بودن قلمرو آن اذعان دارد. در واقع، مسئله‌شناسی حول آینده‌های محتمل، آینده‌پژوهان را وامی‌دارد تا به شناخت عوامل شکل‌گیری آن دسته از مسائلی بپردازند که منجر به ایجاد تغییرات اثرگذار نسبت به آیندگان خواهند شد تا فرایندهای پویایی را که نظم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی را دگرگون می‌کنند، شناسایی کنند. در واقع تعیین اهداف و ارزش‌ها، شناسایی روندها و توصیف شرایط و ترسیم تصاویری از آینده مسائل اجتماعی، ویژگی اقدام آینده‌پژوهانه است (عیوضی، ۱۳۹۱، ص ۲۰). تهیه و تنظیم قواعدی برای تحولاتی که در آینده اتفاق می‌افتد و بر اساس آینده‌پژوهی قابل پیش‌بینی هستند، شناخت و درک صحیح از مسائل نوظهور و جدید و نحوه برخورد و یا مقابله با آنها، انجام برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه‌مدت و پیشگیری از نتایج

زیانبار رویدادهای پیش‌بینی نشده، پرهیز از گام نهادن در محیط پر خطر و ناشناخته آینده، پذیرش و درک اهمیت ایده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های مثبت گذشته و حال در خلق و ایجاد آینده، تحلیل روندهای گذشته و حال به منظور شناخت مسائل بازدارنده و تجربه‌های منفی که تهدیدی برای تحولات آینده محسوب می‌شود، و پدید آوردن نگرشی سیستماتیک، منظم و منطقی به تحولات آینده با پشتوانه معرفتی و خاستگاه هستی‌شناسی از جمله اهداف مطالعات آینده‌پژوهی به‌شمار می‌روند (دیتور، ۱۹۹۶). دینداران در آموزه‌های دینی خود مکلف شده‌اند که به آینده توجه جدی داشته باشند. توجه به سرنوشت و تصمیم‌گیری در قبال آن از آموزه‌های مهم دینی است. فراتر از آن معاد و نگاه غایت‌شناسانه در قالب معاد و روز جزا اوج نگاه آینده‌نگرانه است. میل فطری انسان به آینده نیز از دیرباز مطرح بوده و انسان همواره در فکر سرنوشت و مواجهه با آینده بوده است. اصولاً ادیان و حتی سازوکارهای بشری چون سحر و جادو و مانند آن نیز در راستای پاسخگویی به همین میل به وجود آمده‌اند و هر یک راهکارهای ویژه خود را برای حل مسائل بشری داشته است (عیوضی، ۱۳۸۸ الف، ص ۵).

در منابع و مبانی نظری دین، اصول و قواعد متقنی وجود دارد که پشتوانه علمی مطالعات آینده محسوب شده و نسبت تلازمی بین آینده‌پژوهی و دین پژوهی را نشان می‌دهد. در واقع، مطالعات دینی با رویکرد آینده‌پژوهی شرایط و امکان شناخت تحولات پیش روی جامعه را به شکل عمیق‌تری فراهم کرده و چشم‌انداز رسیدن به آینده مطلوب جامعه را ترسیم می‌کند.

جامعه و مسئله اجتماعی همزادند و نمی‌توان جامعه‌ای را تصور نمود که فارغ از هرگونه مسئله اجتماعی باشد. ضرورت زندگی اجتماعی از یک سو و پیچیدگی آن از سوی دیگر، موجب می‌شوند که نتوان شناخت درستی در مورد مسائل اجتماعی به دست آورده تا راه‌حل کاملاً صحیحی برای آن ارائه کرد. در نتیجه، پاسخ‌ها به مسائل اجتماعی، قطعی و دائمی نبوده و جنبه احتمالی و موقتی دارند. لازم به ذکر است که مسئله اجتماعی حکایت از حیات و تکاپوی فکری و عملی حیات انسانی دارد و به هیچ وجه عاملی منفی نیست که بخواهیم از شر آن رها شویم.

مؤلفه‌ها و ارکان اساسی تشکیل‌دهنده آینده

بر اساس دیدگاه دیتور (۱۹۹۶)، آینده محصول تعامل و برهم کنش چهار مؤلفه و عنصر اساسی «رویدادها، روندها، تصاویر و اقدامات» است. منطقی (۱۳۹۱)، با ضرورت پنداری بازنگری این ارکان با استفاده از منابع و آموزه‌های دینی، به تبیین اسلامی و محتوابخشی و شکل‌بخشی جدید به این ارکان مبادرت می‌ورزد:

۱. رویدادها

رویدادها اموری است که انسان درباره اثربخشی اندیشیدن در خصوص آنها به تردید می‌افتد. رویدادها به‌طورکلی قابل شناخت نیستند، اما به نظر می‌رسد امکان وقوع دارند؛ مانند حوادث طبیعی زلزله، رانش زمین، و

ترور، انفجار در صنایع و تصادفات جاده‌ای. با توجه به عدم امکان‌پذیری شناخت دقیق حوادث و رویدادها و لذا تدبیر و مدیریت عالمانه آنها، گمانه‌زنی درباره این حوادث به منظور حرکت توأم با آمادگی به سمت آینده ضروری می‌نماید. از دیدگاه اسلامی، راهکارهایی برای کنترل این رویدادهای پیش‌بینی نشده موجود می‌باشد. توصیه‌های اسلامی در خصوص صدقه، صلہ‌رحم، و اهتمام به امور مسلمانان، می‌تواند باب جدیدی در این عرصه بگشاید.

۲. روندها

جریان‌ها، حوادث و پدیده‌های در حال شکل‌گیری است. آینده‌پژوهان با تمرکز بر جریان‌ها، تلاش می‌کنند به پیش‌بینی و کسب آمادگی برای آینده بپردازند. این روندها بیشتر تحت تأثیر رفتارهای اختیاری انسان رخ می‌دهد. انسان‌ها می‌توانند با نگاه به مسیر تکامل انسان از دیدگاه اسلام، این روندها را در امتداد آنها قرار دهند. انواع روندهای شناسایی شده عبارتند از:

الف) روندهای جاری: برخی از روندها از گذشته بوده و همان‌گونه که اکنون هست، در آینده نیز ادامه خواهد داشت. با درک جریان‌های جاری یا مستمر، آینده‌پژوهان درصددند که بدانند چه امری در حال رخ دادن است و در گذشته چه چیز رخ داده است. پیش‌بینی آینده با درک این مراحل، تأمل در تجربیات، دانش روز و خلاقیت رخ می‌دهد.

ب) روندهای ادواری و نوبه‌ای: برخی روندها در شرایط خاص، احتمال وقوع پیدا می‌کند. روندهای نوبه‌ای یا دوره‌ای در تجربه مستمر زندگی افراد نیست، بلکه بخشی از ابعاد زندگی بلندمدت بشری است. این‌گونه روندها مانند تجربه‌های شخصی نیست که افراد از موفقیت‌ها و شکست‌های آن درس آموخته باشند و بتوانند آن را در مراحل بعدی به کار گیرند. این روندها ممکن است در حافظه تاریخی ملت‌ها و اقوام، ثبت شده باشد و دستاورد آن به صورت غیرمستقیم در اختیار انسان امروز قرار می‌گیرد، مانند جنگ‌ها. نوعی دیگر از روندهای دوره‌ای نیازمند شناخت فنون ریاضی است. به عبارت دیگر، افراد برای درک آنها، نیازمند داشتن دانش مربوط هستند تا بتوانند نسبت به کشف نتایج و آینده آن اقدام کنند. بنابراین، پیش‌بینی در این روندها، برای بسیاری از افراد با دشواری همراه است؛ مانند پیش‌بینی نسبت به آینده صنعت الکترونیک و یا دانش نانو. در این‌گونه موارد، افراد غیرمطلع توان پیش‌بینی ندارند.

ج) مسائل نوظهور: برخی از جریان‌ها کاملاً جدید است، یعنی در زمان حال قابل رؤیت نیست و سابقه‌ای در گذشته نداشته است. آینده‌گرایان بر این باورند که مهم‌ترین جریان‌های آینده همین مسائل نوظهور است. بیشتر مسائل نوظهور پیامد مستقیم یا غیرمستقیم فناوری‌های جدید است که برای انسان‌ها این امکان را به وجود می‌آورد، اقداماتی را انجام دهند که پیش از آن توانایی انجام آن را نداشته‌اند، و یا این امکان را فراهم کرده است که کارهای سخت را به راحتی انجام بدهند.

۳. تصویرها

افراد بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی خود، ذهنیت‌ها و تصاویری از آینده خلق کرده‌اند. برخی از اعمال افراد نیز بر اساس این تصاویر، صورت می‌گیرد. آینده‌پژوهان در مطالعات خود، تلاش می‌کنند تصاویر مطلوبی برای مردم به وجود آورند. «چشم‌انداز» نمونه‌ای از تصویر آینده است. این موضوع روشن است که تصویرهای آینده اگر حاکی از ترس و نگرانی باشد با تصویرهایی که امید و اعتماد ایجاد می‌کند، کارکردهای متفاوتی برای افراد دارد. امیدبخشی و تبیین رابطه انسان با خداوند و پذیرش نقش خداوند در تحولات جهانی، راهگشای تصویرپردازی آینده خواهد بود.

۴. اقدام‌ها

طرح‌ریزی و ارائه راهکار برای رسیدن به آیند مطلوب «اقدام» نامیده می‌شود. آینده‌پژوهان با تصویرسازی مطلوب و توصیه به اقدامات شایسته، سعی می‌کنند اعتماد و اراده مثبت را در افراد شکل بدهند تا آنان بتوانند با برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری صحیح، خود را برای آینده آماده سازند.

اما با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام، شکل‌گیری آینده صرفاً در بستر اراده الهی قابل بررسی است؛ لذا تصاویر و اقدامات به انضمام بررسی و پیش‌بینی رویدادها و روندهای جاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، وقتی می‌تواند به ساخت آینده‌ای مطلوب بینجامد که مبتنی بر بررسی و مطالعه اراده الهی در جریان آفرینش باشد. به عبارت دیگر، در اسلام گزاره‌ای مهم‌تر از آنچه آینده‌پژوهان غربی از عوامل شکل‌دهنده آینده مطرح می‌کنند، طرح می‌شود و آن «اراده الهی» است.

۵. اراده الهی

علی‌رغم بسیج‌سازی تمامی منابع، امکانات و تلاش‌های بشری جهت تحقق امری در آینده، فصل‌الخطاب برای شکل‌گیری آینده، اراده الهی خواهد بود. این گزاره، فقط در جهان‌بینی اسلامی قابل فهم و تحلیل می‌باشد (عظیمی، ۱۳۸۸).

اولین گام در آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی منوط به شناخت آسیب است. بنابراین، باید آن را تعریف کرده و دایره آن را تا حد ممکن مشخص نماییم. تحدید موضوع کمک می‌کند تا نگاه واقع‌بینانه‌ای اتخاذ کرده و با ارائه چارچوبی برای مطالبی که ارائه می‌کنیم، زمینه را برای به وجود آمدن تفاهم و اجماع در خصوص مسائل آینده جامعه فراهم آوریم. آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی همواره نسبی و غیرشفاف و به احتمال بسیار زیاد ناقص خواهد بود؛ زیرا شناخت واقعیت اجتماعی آینده‌های محتمل دشوارتر از آن است که نظر می‌رسد. اما هیچ یک از اینها باعث نمی‌شود که به آسیب‌شناسی اقدام نکنیم. اعتقاد به ضرورت و اهمیت گام‌های کوچک برای فتح قلل بزرگ، مهم‌ترین و پایدارترین انگیزه برای روی آوردن به آسیب‌شناسی است و پیچیدگی واقعیت و نقص درک ما به معنای نفی حرکت و شناخت نمی‌باشد. اتفاقاً هر یک از موارد - پیچیدگی واقعیت و نقص ما تقسیم‌بندی‌هایی به دست می‌دهند که تنوعشان به ما کمک می‌کند تا عدم اطلاع از وقوع آسیب را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:



آنچه که در انتخاب معیارها و تحلیل آسیب‌شناختی از مسائل اهمیت اساسی دارد، توجه به مناسبت‌ها، الگوها و روابط پایدار در جامعه و میان افراد و گروه‌ها است. ممکن است اتفاق‌های زبان مادری، نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد و یا امکانات مفید و رخداد‌های مطلوبی که با آسیب‌های جدی همراه است. به عبارت دیگر، در گزینش معیارها که سنگ محک ارزیابی روابط میان متغیرهای مورد نظر محقق هستند، توجه به مفهوم ساختاری علت، ضرورت دارد. به تعبیر یان کرایب: علت، یک چیز یا رویداد منفرد تلقی نمی‌شود، بلکه در ترتیب خاصی از مناسبات حضور دارد. این مناسبات را می‌توان ایجادکننده یا سازنده نوعی سازوکار علی به‌شمار آورد (شاید شبیه یک کلید برق) که وقتی به حرکت در می‌آید، نتایج معینی به بار می‌آورد (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

در واقع، همان زمینه و متغیر واسطه یا میانجی که در تعریف مفاهیم آورده شد، روند تأثیرگذاری را نشان می‌دهد و به ما قدرت تبیین، برنامه‌ریزی و احیاناً پیش‌بینی و تأثیرگذاری اعطا خواهد داد. از این‌رو، آسیب‌شناسی را می‌توان بیشتر، مطالعه شرایطی دانست که منجر به درک و نتایج معینی از موضوع‌ها و وقایعی می‌شوند که دوام و استمرار برنامه‌های نظام را با مشکلات جدی روبرو می‌سازند و یا بسترهای مساعد برای آن اندک‌اندک مهیا می‌سازند. به عبارت دیگر، مطالعه زمینه‌ها عوامل مؤثر را مشخص می‌سازند.

در این صورت می‌توانیم نهایتاً به استخراج معیارهایی برای آسیب‌شناسی آینده پردازیم که متناسب با خصوصیات و توانمندی‌های آینده‌ای باشد که به بررسی آن خواهیم پرداخت. از این‌رو، در این مقاله چارچوب‌ها و زمینه‌هایی برای آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی پیشنهاد شده است تا وجه مختلف لحاظ شده باشند. در هر بحث نیز معیارهایی متناسب و مشخص بر اساس مباحثی که در مورد آسیب و تعریف آن بیان داشته‌ایم، قابل توجه است. اما عامل هدایت‌گر در گزینش معیارها، این عبارت پر معنا است که فرزند زمان خویشتن باش. بنابراین، عناصر مؤید هویت، قدرت و ظرفیت ملی مهم‌ترین عوامل راهنمای گزینش معیارها برای هر دوره‌ای محسوب

می‌شوند. در نتیجه، نمی‌توان از عبارت مذکور انفعال و تقلید صرف برداشت. در بطن آن معیارهای تجربه شده بیشتری، معیارهای خاص فرهنگی جامعه نهفته است، چراکه این موارد زمانه ما ایرانیان را احاطه کرده‌اند و شناخت آنها برای آینده ضروری است. پیشاپیش به کاستی‌ها و محدودیت‌هایی که - احتمالاً - برای پژوهش وجود خواهند داشت اشاره می‌شود:

۱. عدم کفایت اطلاعات و داده‌های کافی؛

۲. کمی پیشینه آینده‌پژوهی آسیب‌های اجتماعی با رویکرد برای جامعه‌شناسی؛

۳. فقدان نظریه‌های قابل قبول و آزموده شده برای تبیین مسائل آینده اجتماعی ایران؛

۴. حساسیت موضوع مطالعه پدیده‌های نوظهور اجتماعی؛

۵. فقدان فرهنگ نقد آینده‌پژوهانه به صورت نهادینه که با توجه به وجه سلبی و نقادانه مباحث آسیب‌شناسی، باروری و استقبال از آن را با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

آنچه لازم است به‌عنوان تکمله موضوع ضرورت آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی به این بحث اضافه شود، لزوم ژرف‌نگری و انصاف در شناسایی و بیان آسیب‌های آینده است. اگر آسیب‌شناسی را همچون سیگنال‌های ضعیف بدانیم برای تصحیح عملکردها و سیاست‌ها در نظر بگیریم، در آن صورت چگونگی بیان آن، در مثبت یا منفی بودن آن اهمیت بسزایی خواهد داشت. به عبارت دیگر، نباید آسیب‌شناسی از مرز اعتدال و حفظ مصالح و منافع کشور خارج گردد. بدین معنا که وجه سلبی آن به صورت طبیعی و ضروری وجود دارد، نباید به طرز افراطی جنبه تخریبی به خود بگیرد و به جای بررسی توصیفی - تحلیلی مسائل به صورت اشاعه ناامیدی و رسیدن به پایان خط در موضوع مورد نظر در آید؛ زیرا هدف از آسیب‌شناسی، اصلاح امور است و چنانچه به ضد خود، یعنی جمود و عدم باور به اصلاح‌پذیری بدل گردد نه تنها سودی نخواهد داشت، بلکه خساراتی جبران‌ناپذیر در زمینه‌های مختلف به جای خواهد گذاشت.

از آنجاکه چگونگی ارزیابی تعیین وضعیت در ارائه تحلیل آسیب‌شناسانه نقش اساسی ایفا می‌نماید و این ارزیابی بر مبنای مقایسه صورت می‌گیرد لازم است با وسواس تمام بدان پرداخته شود. مقایسه‌ها می‌توانند باعث وسعت دید و درک عمیق‌تر شوند. همچنین پاسخ به سؤالاتی مانند: چه باید بکنیم؟ اینکه چه شیوه‌هایی برای رسیدن به اهداف مطلوب‌ترند؟ کدامین تبیین و تفسیر از واقعیات موجود صحیح‌ترند؟ تنها با مقایسه صحیح به دست می‌آیند. بسیاری از ضعف‌های نظری با روی آوردن به مقایسه مرتفع خواهند شد و به لحاظ علمی و مدیریتی نیز ثمرات فراوانی به ارمغان خواهند آورد. از این رو، در پیام‌های امام خمینی (ره) و دیگر انقلابیون به صورت مؤکد به آن اشاره شده است.

از اولین مسائلی که امام خمینی (ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش به آن توصیه کرده‌اند، مقایسه صحیح برای توفیق در ارزیابی امور و آسیب‌شناسی مفید انقلاب اسلامی می‌باشد. ایشان نوشته‌اند:

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگرهای‌شان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمان‌سوز تا اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوان‌ها و زن‌ها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادی‌خواهان متعهد و بانوان عفیف ستم دیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام‌شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان‌ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محتکران و گران‌فروشان و رسیدگی به دادگستری‌ها و دادگاه‌های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضاوت و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأموران که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتارهای جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش و هرج‌ومرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و ده‌ها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدورها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه پا و ولیده‌ای است مخوف به دشمن‌های خارج و داخل رحم کنید و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوب به اصلاح و کمک بکوشید؟ (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۷ و ۱۸)

آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی

یکی از ویژگی‌های آینده‌پژوهی قدرت پیش‌بینی مسائل نوظهور اجتماعی است. البته در علوم اجتماعی، مقدمه انجام پیش‌بینی، تبیین است و تبیین خود مبتنی بر ارائه توصیف جامع و کامل از پدیده‌هاست. اهمیت تبیین در آن است که قانون و قاعده زیربنایی را برای پیشگویی در اختیار می‌نهد. وجه تمایز پیش‌بینی و پیشگویی نیز در روشمند بودن و تبیین موضوع در پیش‌بینی می‌باشد. در واقع، معیار پیش‌بینی پدیده‌ها، نیز تابع قواعد و نظریه‌های علمی پذیرفته‌شده‌ای است که به صحت و صدق آنها اطمینان داریم و توانسته‌اند به طور مستمر از عهده تفسیر جهان اطراف و به طور مشخص پدیده تحت بررسی برآیند. برخی معیارها بر شناسایی آسیب‌ها با تأکید بر آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی در چارچوب ذیل قابل عرضه می‌باشد.

۱. محتمل‌الوقوع بودن مسئله‌های آینده‌پژوهی

دامنه شناخت آینده‌پژوهان به حوزه موضوعی این علم امکان شناسایی آینده‌های محتمل است تا در امتداد این جریان به مطلوب‌ها دسترسی حاصل شود و تلاش‌های آینده‌پژوهان در ساخت آینده‌های مطلوب تحقق یابد به‌طوری‌که آینده‌پژوهی امروزه به‌دنبال آینده‌سازی است و از «بررسی» ممکن و محتمل و مطلوب به دنبال «ساختن» است. توضیح اینکه، آینده مصدر وقوع تعداد بسیار زیاد ممکن‌ها می‌باشد. اما کثرت حالات ممکن و ناکارایی آنها آزاردهنده و مانع از نتیجه‌گیری مناسب می‌شود. مهم‌ترین علت این بلااستفاده بودن آن است که این حالات ممکن قابل دفاع علمی نیستند؛ زیرا «امکان‌پذیری» قاعده‌ای اساسی برای بررسی ندارد. به علاوه قابلیت علم در تبیین و قطعیت نتایج آن نهفته و عدم قطعیت ناشی از تکرار حالات ممکن، سبب می‌شود ممکن‌ها کاربردی برای ما نداشته و لذا قابل اعتنا نباشند. همچنین حرکت برای کشف یا درک تمامی ممکن‌ها، هزینه‌های بسیار بالایی دارد. ممکن‌ها با خود اطلاعات دارند ولی گذرگاه هستند نه توقف‌گاه. اما در گذار از ممکن‌ها به محتمل‌ها، آینده‌پژوه توجه خود را بر روندها متمرکز کرده و از امتداد گذشته تا حال، به آینده‌هایی محتمل می‌پردازد و با تبارشناسی و بررسی روندها، طیف بررسی را کوچک‌تر و به آینده‌هایی که می‌توان با کمی اطمینان یا مقداری قطعیت از آنها یاد کرد، محدود می‌نماید. اگرچه اوایل، روندها قطعی تلقی می‌شد اما بعدها شکست آنها نشان داد که قطعیت و اجباری در مورد آینده وجود ندارد. نکته مهم آنکه نه تنها روندهای طبیعی قطعی نیستند، بلکه روندهای برساخته انسان‌ها که نتیجه تلاش‌های آنها برای حصول به مطلوبیت‌ها هستند نیز نمی‌توانند به تحقق کامل نتایج و قطعیت ۱۰۰ درصد منجر شود و لذا تنها احتمال‌های آینده فضای تنفس دارند.

۲. ترسیم چشم‌انداز مطلوب و افق پیش رو

ماهیت آینده‌پژوهی می‌تواند قابلیت‌های نظام‌نخبگانی و توان پیش‌بینی آنها نسبت به برنامه‌سازی برای آینده مسائل اجتماعی و ترسیم افق را به گونه‌ای فراهم کند که منجر به چشم‌اندازسازی مطلوب اجتماعی برای آینده شود. آینده‌پژوهی از حیث ماهیتی، توان تبدیل قابلیت عنصر زمان و آینده به فاعلیت از طریق ساخت چشم‌انداز آرمانی و دست‌یافتنی را دارد و می‌آموزد که چگونه با آینده به تعامل و یا تقابل بپردازیم که دچار کمترین ضرر شویم و بیشترین سود را به چنگ آوریم و از آینده‌پژوهی غافلگیری در امان باشیم. به‌طورکلی، چشم‌انداز کمک می‌کند که ایده خود را به صورت واضح و مختصر بیان کنید.

۳. مواجهه با تغییرات پرسرعت عمیق و پیش‌بینی نشده

به گفته جرالدفینبرگ، یکی از دلایل هوشیاری و علاقه به آینده، آگاهی از تغییرات شگرف جوامع امروزی در مقایسه با گذشته است. این تغییرات هم با استقبال و هم با عدم استقبال روبرو شده است. وی می‌گوید: «از آنجایی‌که نیروهای ایجادکننده این تغییرات، ممکن است باز هم موجب ایجاد تغییرات بیشتری در آینده شوند، ما مجبور به تلاش برای شناسایی این قبیل تغییرات مؤثر در آینده، قبل از رخ‌دادن آنها شدیم، تا شاید هنگامی که آن

زمان فرا می‌رسد برخورد بهتری با این تغییرات داشته باشیم. منشأ دیگر علاقه به آینده، هدفی کاملاً عقلانی است. این هدف عبارت است از: آوردن گستره بیشتری از جهان تحت فهم خویش» (فینبرگ، ۱۹۷۷، ص ۷).

ظاهراً، همراه با علاقه فوق‌العاده به آینده، علاقه خاصی در آینده‌پژوهان غربی نسبت به سرعت تغییرات وجود دارد. مک‌هال شرح می‌دهد که این افزایش سرعت تغییرات، در طی ۱۰۰ سال رخ داده است و در این صد سال، بشر به پیشرفت‌های بنیادین در زمینه‌های فناوری، علمی، اجتماعی و اقتصادی دست یافته است. در نتیجه، این پیشرفت موجب تغییرات شگرف در نظام جهان شده است. تغییراتی که منتهی به روابطی با وابستگی متقابل در یک جامعه جهانی پیچیده شده است.

از جنبه‌های حیاتی و مهمی که باید در فرایند این تغییرات درک شود، این مطلب است، که این تغییرات، ظهور فعالیت‌های انسان را در مقیاسی بزرگ‌تر، نشان داده و تعادل زیست‌محیطی وی را در بلندمدت تحت تأثیر قرار داده است. افزایش نرخ تغییرات و پیچیدگی‌ها در فعالیت‌های بشر و پیامدهای ناشی از آن، اثر فوق‌العاده‌ای در ایجاد هوشیاری در باب موضوعات و مسائل مرتبط با آینده داشت. موافق نظر مک‌هال در باب سرعت تغییراتی که موجب تحولات چشمگیر شدند، از بحث فینبرگ در باب هوشیاری آینده و ارتباط آن با تغییرات، و نظر مک‌هال در باب سرعت تغییرات و تأثیر آن از لحاظ ایجاد جهانی که به طور فزاینده در حال به هم وابسته شدن است، و باور تامپسون، روشن می‌شود، که دلیل اصلی برای افزایش این‌گونه هوشیاری نسبت به آینده، تا اندازه‌ای نتیجه تصمیمات بدی است که به سبب عدم آگاهی از اثرات آنها در آینده، اتخاذ شده‌اند. همچنین، پیشرفت مهارت‌پذیر علم و فناوری نیز، در افزایش این‌گونه هوشیاری یا ملاحظه‌کاری، تأثیرگذار بوده است. افزون بر این، وادینگتون تصریح می‌کند که هوشیاری نسبت به آینده زمانی رواج یافت که بشر با مجموعه‌ای از مسائل پیچیده همچون جمعیت‌شناسی، تأمین غذا، انرژی، منابع طبیعی، آلودگی و شهرنشینی روبرو شد (وادینگتون، ۱۹۷۸، ص ۹). همه اینها، مسائلی به هم پیوسته هستند و نمی‌توان جداگانه آنها را حل و فصل کرد. به بیان دقیق‌تر، همه این مسائل نه تنها یک مشکل عمده و کلان ایجاد می‌کنند، بلکه منجر به چیزی می‌شوند، که وی آن را کلان‌مسئله یا چندمسئله‌ای پیچیده می‌خواند. یعنی تنوع آینده‌ها در آینده‌پژوهی ناشی از تغییرات است. اما علت این ابهام‌انگیزی تغییر، ناشی از عدم تحقق یک وضعیت تاکنون (به معنای تحقق آن در آینده) نیست؛ زیرا این دلیل، تغییر را در سیر زمان اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند و این توجیه یا توصیفی بدیهی است و هر کس می‌تواند آن را بگوید بدون آنکه چیزی به دانش بشر اضافه نماید.

۴. قابلیت کاربردی مناسب در سه رویکرد عملیاتی، تاریخی و تحلیلی (سیستمی)

از جمله ویژگی‌های آینده‌پژوهی قابلیت‌های آن در سه حوزه مذکور می‌باشد که این ویژگی از جهات نظری و کاربردی سطح مطالعات آینده را خاص می‌کند. یعنی ویژگی منحصر به فردی برای این علم به حساب می‌آید. لذا ابتدا به اختصار به تشریح پاسخ به این سه سؤال پرداخته می‌شود. منظور از سه رویکرد عملیاتی، تاریخی و تحلیلی چیست؟

در رویکرد عملیاتی شناخت پدیده بر اساس شناخت کارکردها صورت می‌پذیرد. رویکرد عینی و بدون لحاظ نمودن موضوعات ارزشی. بر اساس این رویکرد، توجه به کارکردهای آینده‌پژوهی و روش‌های آن به‌ویژه رویکردهای کمی و شناخت آنها مورد توجه است.

بر اساس رویکرد تاریخی، شناخت پدیده مستلزم شناخت تبار تاریخی و سیر تکوین و تحول آن است. از این حیث، برای شناخت آینده‌پژوهی لازم است سیر تحول و تکوین آن را مورد بررسی قرار دهیم.

بر اساس رویکرد تحلیلی، شناخت موضوعات از طریق شناخت مدل‌ها و الگوهای کلان آنها صورت می‌پذیرد. لذا شناخت آینده‌پژوهی به مثابه یک سیستم و فرایند در این رویکرد کمک خواهد کرد.

۵. درهم تنیدگی و نفوذ علوم مختلف در آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی یک علم فرارشته‌ای است که وجود چنین ویژگی از دو سو، موجب درهم تنیدگی آن با سایر علوم شده است. در واقع آینده‌پژوهی در هر حوزه مطالعاتی موضوعیت دارد. لذا تحقق اهداف آن و گسترده‌ی حوزه فعالیتش به توسعه سایر علوم کمک خواهد کرد. بسیاری از مسائل علوم مختلف که ریشه‌یابی آن به آینده منتهی می‌گردد در سایه مشارکت قانونمند و تشریک مساعی روش‌های این علم نتیجه‌بخش می‌باشد. از طرفی پردازش، اکتشاف، توصیف و تبیین و شناخت مسائل و پدیده‌های نوظهور اجتماعی به منظور آسیب‌شناسی آن به یک حوزه مطالعاتی محدود نگردیده و مستلزم کاربرست علوم مختلف از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست‌شناسی، اقتصادشناسی، انسان‌شناسی، تاریخ‌شناسی و علم ارتباطات و آمار می‌باشد. از این‌رو، پردازش اثربخش این پدیده‌ها مستلزم شناخت نظریه‌ها، رویکردها و نگرش‌های علمی و نیز چندسطحی بودن مسائل مختلف در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بروز تحولات سریع در این حوزه‌ها که تاحدی متأثر از فناوری‌های نوظهور است، ظرفیت مطالعات آینده را بیش از پیش می‌نمایاند، کاربرست روش‌ها، ابزارها، الگوها و مدل‌های ویژه و نوین در این زمینه می‌باشد.

آینده‌پژوهی به شیوه کنش‌گرایانه و معطوف به عمل به مسائل آینده و با هدف آمادگی و آسیب‌شناسی اجتماعی و حرکت به سوی آینده مطلوب است. هرگونه اقدام کنش‌گرایانه در جهت ترسیم تصویرهای مطلوب آینده، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جوامع و ذی‌نفعان را همسو و هماهنگ می‌سازند. عمل‌گرایی توأم با هوشمندی در آینده‌پژوهی موجب مطلوبیت، اثربخشی و موفقیت در آینده خواهد شد. پس ویژگی کنش‌گرایانه آینده‌پژوهی به لحاظ ماهیت این علم شرایط را به گونه‌ای در خواهد آورد تا جوامع با هوشمندی به استقبال آینده بروند و مانع از غافلگیری و از دست دادن فرصت‌های آینده شوند (مالاسکا، ۲۰۰۳، ص ۱۳). از آنجاکه آینده‌پژوهی یک دانش ارزش‌بنیان با ریشه‌های اجتماعی می‌باشد از این نظر با تمام دانش‌های متداول دیگر - که نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت هستند - متفاوت است. آینده‌پژوهی بدیل‌های گوناگون ناشی از مسائل اجتماعی را در نظر گرفته و کنش‌گرانه آسیب‌شناسی خواهد کرد و قادر است آینده مطلوب خود را به تصویر بکشد.

۶. پدیده‌ای اجتماعی و فرارشته‌ای

آینده‌پژوهی، علمی ارزش‌بنیان است و خاستگاه آن علوم اجتماعی است. این ویژگی مسائل اجتماعی ذی‌نفعان را هموار پایه و اساس تحولات می‌داند. استفاده از آینده‌پژوهی نسبت به مسائل آینده که منشأ فرصت‌ها و تهدیدات می‌باشد و آسیب‌شناسی آن در سطوح اجتماعی کارکرد اساسی و بنیادین این علم است. مواردی نظیر معضل اعتیاد، خانواده، اشتغال، سبک زندگی و سیاست‌های فرهنگی و... در آینده نمونه‌هایی از موضوعات و مسائل مهمی است که آینده‌پژوهی دغدغه کشف و پیش‌بینی پیامدهای آن را دارد. این دانش تلاش می‌کند تا با آشکارکردن دورنماهای ممکن و پیامدهای حاصل از تصمیم‌های متفاوت، به مطالعه و ارتقای ارزش‌ها و رویه‌ها بپردازد. مالا سکا تأکید می‌کند که آینده‌پژوهی یک حوزه دانشی است، با این تفاوت که قلمرو پژوهش آن از دانش‌های عادی گسترده‌تر است؛ زیرا هدف پژوهشی آن به صورت تجربی ملموس نبوده و ذاتاً بر گمانه‌زنی استوار است. این هدف پژوهشی متفاوت سبب سوق یافتن آینده‌پژوهی به دانش‌شناسی بی‌مانندی شده است که آن را از تمام اصول و روش‌های دانش‌های دیگر متمایز می‌کند (کوسا، ۲۰۱۱، ص ۱۱۶).

۷. ارتباط عمیق با عدم قطعیت‌ها

مواجهه عمیق آینده‌پژوهی با عدم قطعیت‌ها از ویژگی‌های مهم آینده‌پژوهی است. عدم قطعیت‌ها ناشی از تغییرات غیرقابل پیش‌بینی آینده و تولید مسائل نوظهور می‌باشد که آینده‌پژوهی با دو دسته تغییرات مواجهه است: تغییرات احتمالی و تغییرات ناشناخته. تغییرات احتمالی از گذشته سرچشمه می‌گیرد، اما نسبت به تغییرات قابل پیش‌بینی از وضوح کمتری برخوردار است و باید با احتمالات با آنها برخورد کرد. تغییرات ناشناخته نیز علت بروز تغییر مشخص نیست و جامعه با تغییرات ناگهانی روبرو می‌باشد. مواردی چون تغییرات روندها، تغییرات رویدادها، ایجاد نشانک‌ها، شگفتی‌سازها و ایجاد جوانه‌ها همه از عوامل عمق بخشیدن به عدم قطعیت‌ها در آینده‌پژوهی است. در جمع موارد فوق دو دسته عوامل بیشتر می‌توانند منشأ تغییرات در آینده باشند و میزان عدم قطعیت‌ها را تشدید نمایند.

الف) مسائل نوظهور: اگرچه پیش‌بینی‌ناپذیر به نظر می‌رسند، ولی در بستر گذشته و حال به طور بطنی رشد و نمو یافته و در آینده بروز می‌نمایند و منشأ ایجاد تغییرات مثبت یا منفی (ایجابی یا سلبی) در موضوع می‌شوند.

ب) شگفتی‌سازها: درجه و وسعت و عمق تغییراتی که ایجاد می‌کنند زیاد است و به بیان دیگر، منشأ بروز تحول هستند. اینها نه تنها مسیر آینده بلکه پدیده‌ها یا نگرش‌های آینده‌پژوهانه را تغییر اساسی می‌دهند.

از نگاه آینده‌پژوهان ویژگی‌های دیگری برای آینده‌پژوهی نقل شده است. ضیال‌الدین سردار ویژگی‌های زیر را برای آینده‌پژوهی ذکر می‌کند:

۱. آینده‌پژوهی به مسائل و پدیده‌های بسیار پیچیده و بهم تنیده می‌پردازد و راه‌حل مشخص و یکسانی ارائه نمی‌دهد، ایده‌ها و ابزارها را از دیگر علوم می‌گیرد و مرزهای مشخصی ندارد.

۲. آینده‌پژوهی دانشی پراکنده است، یعنی دارای تنوع است که باید این تنوع را در چارچوب مفهومی، نظریه‌ها و روش‌ها اعمال کند. بر این مبنا معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی، جامعه‌بنیان است که شامل تمام مشارکت‌کنندگانی است که خودشان آینده را در بستر اجتماعی خود می‌سازند و از دستاوردها و نتایج آن متأثر می‌شوند.

۳. مطالعات آینده شکاکانه است. این امر به دلیل عدم قطعیت‌ها، پیچیدگی‌ها و سرعت بسیار بالای تغییرات است و با قطعیت همراه نیست.

۴. آینده‌پژوهی بی‌پایان است. تمام فعالیت‌های آینده‌پژوهی بر موقعیت حال مؤثر است و نگاه انسان‌ها و جهت حرکت آنها را تغییر می‌دهد. درک انسان‌ها را تغییر می‌دهد، آنها را از خطرات می‌هراساند و به چشم‌اندازها امیدوار می‌کند. به آنها می‌گوید نظام باورها و فرهنگ آنها مهم است یا بی‌اهمیت، می‌تواند آنها را قوی و شجاع کند یا ضعیف و هراسناک (سردار، ۲۰۱۰، ص ۱۷۷-۱۸۴).

نتیجه‌گیری

این مقاله مدخل ورود به این بحث بود که پویایی یک جامعه با وقوع انقلاب به پایان نمی‌رسد. این موضوع نه صرفاً یک آرمان انقلابی، بلکه یک واقعیت و ضرورت اجتماعی است؛ زیرا مسائل اجتماعی آینده نمی‌توانند بی‌پاسخ مانده و به فراموشی سپرده شوند. عواملی که انقلاب، حرکت انقلابی و خیزش اجتماعی را باعث می‌شود از عمق و وسعت بالایی برخوردار است و ریشه در آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب دارد و الا هرگز انقلاب به وقوع نمی‌پیوست. بنابراین، تأثیرگذاری آنها بعد از انقلاب هم ادامه خواهد داشت و جامعه با مسائل اجتماعی جدید و بسیار روزآمدی مواجه خواهند بود بخصوص نسل‌هایی که به امروز تعلق دارند و باید با انقلاب مأنوس باشند و در سایه‌های آن زیست اجتماعی رضایت‌مندی داشته باشند. لذا باید پذیرفت که غیرمنطقی است اگر تصور کنیم که جامعه پویای در حال حرکت همواره در یکسری روحیات خاص محصور باشد و یا اینکه همواره مسائل قدیمی را طرح و پاسخ‌های یکسان و لایتغیر به آنها بدهد. چنین نگرشی بسیار سطحی بوده و نمی‌تواند به درک تنوع و پیچیدگی تحولات اجتماعی نزدیک شود. انقلاب پایان نمی‌یابد، آنچه که به پایان می‌رسد شرایط انقلابی و روحیات خاص حاکم در آن زمان است. در واقع مبارزه برای سرنگونی رژیم پیشین به صورت سازندگی و تلاش برای تأسیس نظام جدید با تولید ظرفیت‌های انطباق‌پذیر با وضعیت موجود که البته این موضوع به زمانی طولانی نیازمند است. دستاوردهای حاصل از این مقاله بر این نکات تأکید داشت یعنی طرح مسئله‌شناسی آینده انقلاب اسلامی و معیارهای شناسایی و پیش‌بینی آسیب‌های اجتماعی پیش روی آن. اهمیت مطالعه مسائل اجتماعی نوظهور این بود که در آینده مسائل اجتماعی در شرایط نامطلوب می‌تواند به بروز آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود و بازخورد آنها

بر ساختار فرهنگی، سیاسی، امنیتی و... موجب تضعیف نگرش آرمان‌خواهی انقلاب و تضعیف دستاوردهای اجتماعی آن و ایجاد فاصله بین اعتقادات و ارزش‌های نسلی شود. اشاره شد که وقوع تغییرات اجتماعی مولد مسائل اجتماعی است و در صورتی که زمینه اجتماعی مساعد باشد این مسائل در آینده عامل بروز آسیب‌های اجتماعی خواهند شد. به همین دلیل، در این مقاله به برخی معیارها در شناسایی آسیب‌ها با تأکید بر آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی اشاره شد که عبارتند از:

- محتمل‌الوقوع بودن مسائل آینده؛
- ترسیم چشم‌انداز مطلوب و افق پیش‌رو؛
- مواجهه با تغییرات پرسرعت، عمیق و پیش‌بینی نشده؛
- قابلیت کاربردی مناسب در سه رویکرد عملیاتی، تاریخی و تحلیلی (سیستمی)؛
- درهم‌تنیدگی علوم مختلف، بخصوص جامعه‌شناسی در آینده‌پژوهی؛
- آینده‌پژوهی علمی کاربردی، کنشگرا و معطوف بر عمل؛
- اجتماعی و فرارشته‌ای بودن پدیده‌های آینده؛
- ارتباط عمیق با عدم قطعیت‌های راهبردی و بحرانی.

منابع

- انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، *بهشتی سید مظلوم است*، دفتر دوم.
- باتامور، تی. بی، (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسین حسینی کلجاهی، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- دورکیم امیل، (۱۳۶۰)، *فلسفه و جامعه‌شناسی*، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- دورکیم، امیل، (۱۳۷۳)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله، (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: جامعه‌پژوهان سینا.
- عظیمی، سیدعلی‌اکبر، (۱۳۸۸)، «بازنگری دستگاه نظری آینده‌پژوهی در جهان‌بینی اسلامی»، انتظار موعود، سال نهم، ش ۲۹، ص ۸۳-۱۱۰.
- عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۷۳)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، امیل دورکیم، ترجمه علی محمد کاردان، چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.

- _____، (۱۳۸۸ الف)، «ضرورت آینده‌پژوهی در مطالعات دینی»، کتاب ماه دین (گزارشی از یک نشست: آینده‌پژوهی و مطالعات دینی)، ش ۱۴۴، ص ۲۵.
- _____، (۱۳۸۸ ب)، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، (۱۳۹۱)، «آینده‌پژوهی و مطالعات دینی»، فارابی، ش ۲۷، ص ۱۸.
- _____، (۱۳۹۳)، *تحلیلی بر چارچوب مطالعاتی آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علم انسانی صدا.
- _____، (۱۳۹۴)، *تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر رشد بیداری اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کرایب، یان، (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن (از پارسونز تا هابرماس)*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.
- منطقی، محسن، (۱۳۹۱)، «درآمدی بر اسلام و آینده‌پژوهی»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، ش ۴، ص ۱۹-۳۴.
- موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، *صحیفه انقلاب وصیت‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)*، چ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- میلز، سی‌رایت، (۱۳۶۰)، *بینش جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- وبر، ماکس، (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران: مولی.
- Bell, Wendel, 2003, Foundations of futures studies (2nd edition). New Jersey, Transaction Publishers.
- Cribe, A.S.W.I, et al, 2013, Extramedullary disease in Patients with acute myeloid leukemia assessed by (18)F-FDG PET, European journal of haematology, 90(4), p. 273-275.
- Dator, James, 1996, Futures Studies as Applied Knowledge. In Richard A.
- Feinberg, G, 1977, Consequences of Growth: The Prospects for A Limitless Future, New York, The Seabury Press.
- kuosa –tumo, 2011, The evolution of strategic foresight navigation of public policy-finland.
- Kurran , D.J, & Renzetti ,C .M, 2000, Social problem: society in crisis, Boston, Allen & Bacon.
- Malaska, P, 2003, Futures and Penetration to the futures. M. vapaavuori and S.von Bruun, Miten tutkimme tulevaisuutte, 9-23.
- Parilo A, 2002, Gatifloxacin-associated hypoglycemia, Journal of pharmacy Technology, 18(6), P. 319-320.
- Sardar, ziauddin, 2010, "The namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight-what, s in a name? futures, v. 42, n. 3, p. 43.
- Slaughther, 1996, New Thinking for a New Millennium, Routledge.
- Waddington, J.L, 1978, Behavioural evidence for GABAergic activity of the benzodiazepine flurazepam, European journal of pharmacology, 51(4), P. 417-420.